

پاسخ زنان به مخالفان روحانی

علمای متعصب، مخالف رفرم آموزشی مورد نظر بوده و اغلب زنانی را که فعالیت داشتند به روحیه "بابی" محکوم می کردند. شیخ فضل الله نوری و سید علی شوشتری مدارس جدید را محکوم و فتوایی مبنی بر غیراسلامی بودن این مدارس صادر کردند. این فتوا باعث شد که شاگردان جوان و آموزگاران آن ها اغلب در کوچه و بازار مورد حمله قرار می گرفتند. مخالفان آب دهان به آن ها انداخته و نسبت (بی عفتی) و (فساد اخلاق) می دادند.^۱

حمله های علما و طلاب حوزه های علمیه، شکاف تازه ای بین زنانی که فعالیت داشتند و روحانیون متعصب بوجود آورد. در آغاز انقلاب مشروطه، زنان به حمایت از این علما که به اعتصابات پیوسته بودند، بلند شده بودند. اما اکنون که نوری و طرفدارنش با فتوای خود علیه تحصیل زنان، آشکارا تضاد خود را با مسأله تحصیل زنان نشان داده بودند، عده ای از این زنان اقتدار این علما را به زیر سؤال بردند. بعضی از راه (ملایمت اخلاقی) برخورد کرده و به خواهش از روحانیون متعصب و حتی طلاب انقلابی حوزه های علمیه پرداخته و از آن ها خواستند تا از مخالف سخت خود علیه تحصیل زنان بکاهند و برای اثبات حقانیت خود، آیه هائی را از قرآن آوردند. روزنامه «ساوات» اعتراضیه ای را بنوشته عده ای زن که خود را (مدافعان

^۱. ملک زاده "تاریخ انقلاب" ۳: ۱۸۲. جالب است بدانیم که زهرا خانلری (کیا) نوه نوری یکی از فارغ التحصیلان مدرسه ناموس، اولین مدرسه دخترانه در ایران بود. او سپس آموزگار، نویسنده و یکی از طرفداران فعال جنبش زنان گردید. زهرا خانلری مدیر دبیرستان نور بخش در تهران نیز شد، دبیرستانی که خود من ده ها سال بعد از آن فارغ التحصیل شدم. رجوع شود به قومی "کارنامه زنان"، ص ۳۱۷-۳۱۹.

حق تحصیل زنان ستمدیده ایران) می خواندند، به چاپ رساند. آن ها در نامه خود که خطاب به "انجمن طلاب مشروطه خواه" بود، چنین بحث کرده بودند که طلاب خود انقلابی بوده اند و جان خود را در راه مشروطه از دست داده اند، اکنون همین مردان منکر بهره مند شدن زنان از دستاوردهای انقلاب می باشند:

آیا ما زنان ستمدیده ایران نیستیم، انسانهایی هم چون خود شما؟ آیا ما در داشتن حقوق انسانی بطور کلی با شما شریک نیستیم و نباید از این حقوق برخوردار باشیم؟ آیا شما ما را حیوانات باربر بی زبان بشمار می آورید یا انسانها؟ ما از شما چیزی جز عدالت نخواستیم. پس کی این حق به ما داده خواهد شد که فرمان "کسب علم وظیفه هر مرد و زن مسلمان است" را به اجرا در آوریم؟

علاوه بر این، این زنان در بحث خود می گفتند که مخالفان تحصیل زنان هیچ پایه و اساسی برای حمله های خود ندارند، بخصوص که در مدارس دخترانه هیچ معلم مرد تدریس نمی کرد. سردبیران "مساوات" نیز به سهم خود از "انجمن طلاب" خواستند تا از ضدیت و دشمنی با مسئله تحصیل زنان دست بردارند و با توجه به این که (سه چهارم ملت به شما رو آورده اند) خواسته آنها را اجابت کنند.^۲

برخی از زنان نیز آشکارا به روحانیون متعصب حمله می کردند. نشریه دیگری به نام "سورسرافیل" نامه ای را به چاپ رساند که در آن نویسنده، در باره اعمال علما هشدار داده و مسئله تنفر شدید ملت را نسبت به شیخ فضل الله نوری مطرح می کند: در باره شیخ فضل الله باید گفت که همه می دانند که این شخص چه آشوبی پیا نموده و تا چه اندازه مردم را تحریک کرده است. تاکنون، اکثر مردم، ثروتمند یا فقیر، پیر یا جوان همگی طرفدار مجلس شورای ملی مقدس بوده اند و در این راه همه خواهرانه و برادرانه متحد گردیدند. اکنون به مردم اتهام زده می شود که آنان به

^۲ "شکایت زنان تهران به انجمن محترم طلاب" مساوات، ۲۲مارس ۱۹۰۸، شماره ۱۸،

جریان "بابی" پیوسته اند و با کمک رهبران خود، می خواهند شیخ مذکور را مورد حمله و آزار قرار دهند، یا می خواهند اسلام را خراب کنند..... من از این که مرد نیستم تأسف می خورم (تا آن چه می دانم را بگویم و هر کاری می خواهم بکنم) که نمی توانم آخرین قطره خونم را برای کشور بدهم (می ترسم، این غم بزرگ عاقبت مرا از پای در آورد). افسوس! من نمی دانم مردان از چه می ترسند! از چه بیمناک هستند! قلم تا این جا دوام آورد. اما بالاخره شکست! [امضا شده بود] یکی از زنان فداکار کشور^۳.

در سپتامبر سال ۱۹۰۷ "حبل المتین" بحث زنی را که در نامه ای فرستاده بود به چاپ رساند. این زن، فتوای نوری علیه تحصیل زنان از نظر مذهبی زیر سوال برده بود. او نوشت که خدای نوری واقعا یک شیطان است. می گویند این خدا، زن را به صورت انسان آفریده، اما مانع پیشرفت او در جامعه می شود. این (خدای بیرحم) مسئولیت بزرگتر را بر دوش زنان گذارده و از آنان می خواهد که نه تنها از خدا اطاعت کنند، بلکه از (پدران و شوهران) خود نیز اطاعت نمایند. در حالیکه مردان تنها موظف به اطاعت از خدا می باشند. علاوه بر این، در برابر این سختی و مسئولیت مضاعف، هیچ گونه پاداشی به زن تعلق نمی گیرد. خدای نوری مورد پذیرش زنان نبود. او می گفت فرق زیادی (بین خدای ما که دستور تعلیم زن را داده و خدای تو که تحصیل را بر او منع می کند و مدعی آنستکه خلاف دین و عرف است) وجود دارد. نوری بقدری در پیاده کردن مقررات مذهبی کوتاهی و بی احتیاطی کرده بود که در واقع می بایستی سمتش را از دست می داد.

این زن بحث خود را سپس اینگونه ادامه داد که مخالفان مدارس جدید دخترانه آبرو و حیثیت زنان هستند. اما این ها ظاهراً فراموش کرده اند که چگونه دختران

^۳. رجوع شود به "نامه یکی از مخدرات وطن خواه ملت" سوراسرافیل اول اوت ۱۹۰۷، شماره های ۷-۸ ص ۴-۵.

کوچکی که به مکتب خانه های (بی فایده) قدیم می رفتند، مورد تجاوز بستگان مرد "ملا باجی" خود قرار می گرفتند. در حالیکه مدارس جدید، نه تنها تحصیلات خوبی را در اختیار دختران قرار می دهند، بلکه از آن ها در برابر اینگونه اتفاقات هم دفاع می کنند. این مخالفان تحصیل زنان، حتا کوچکترین توجهی به زندگی خیلی از زنان بی بضاعت و بی سواد بیوه نمی کنند و لحظه ای نمی اندیشند که این زنان چگونه به علت موقعیت و شرایط زندگی جهت تأمین معاش خود، بالاخره به گدائی در گوشه خیابان کشیده شده و یا راهی فاحشه خانه ها می شوند. با چنین اختلافات وسیع [اجتماعی] و روشنی مسائل، من در خواست رعایت عدالت را می کنم. چه فرد دینداری از مکتب حمایت کرده، ولی مخالف "مدرسه" است؟^۴

^۴. رجوع شود به "نامه یکی از زنان" حبل المتین، اول سپتامبر ۱۹۰۷، شماره ۱۰۵، ص